

خود در طلب کور شتافته جبر که کند چون میرشکار ستمی از جنبل روان شد یکی از سواران

معروض داشت که آهونی چند از میرشکار رم کرده بدین سمت می آیند حضرت

بها لوانی بسمت ایشان توجه فرموده و در وسط دریا ناخته آهونی را صید فرمودند

یکی از سواران میرشکار و پاشا خان پسر مظفر آندو نیز هر یک بره آهونی صید

کردند و سرکار پادشاهی از کرده بزرگ آید و بدر شکسته نشسته شمع است بر روز ^{بمنزل}

نزول اجلال شد شب بعد از شام قورق شکست و نامی در حضور مهر ظهور از آب

و هوا و حضرت و صفای چمن و نسیر و تفرج روز و کثرت شکار صحبت بود و هم

چاپار دایه خلافت درین شب در رسیدن عرایض وزیر استیفای اعظم و وزیر علوم

و تجارت از لحاظ نظر انور گذشته صدور احکام و جواب آنها مرجوع بروز آید

و همچنین مطالب عرایض خراسان توسط امین الملک بعرض رسیده در جواب

بریک از مطالب احکام طوکانه شرف نفاذ یافت

چمن کالیپوش در سمت شمال و دو فرسنگی زردین واقع از سمتی بکرکان و از

سمتی بغرنک فارسین و از سمتی بجایرم و از سمتی بزردین محدود است و او

چمنی است و وسیع که در هنگام بهار و تابستان چاه هزار سوار میستواند

در او سیلاب قمشه گشتند درین چمن دورود عظیم است که علاوه بر آب آنها
که از کوه می آید در نهایت کواری است آبهای چشمه سار را نیز با آنها داخل
شده از در بندی که بدر بند کرکان معروف است بجزای کوهلان و کرکان
می رود درین چمن وسیع آبادی نیست جز اینکه در سمت چپ آن مرزعه کوچک
سه سووم بنانک واقع است که متعلق است بنزدین

روشن بنده شانزدهم تشریف فرمائی سرکار بهایون شاهی
از نزدین بمنزل کاشی دار

یک ساعت از روز برآمده مشهور و گریانی اخبار سواری دادند وزراء و اعیان
و سرکردگان و صاحب منصبان در در سحر پرده بهایون انظار زیارت
جهان مبارک صفت زده بایستادند و سرکار بهایون شاهی بادوستی
و اقبال پیرون تشریف آورده بکالک نشسته و رو بمغرب شمالی تشریف
فرمادند بعد از طی کیف مسکن و نیم نایب بهایون بیامی کردند کاشی دار رسیدند
سرکار بهایون شاهی از کالک بریز آمد به سبب نشسته بیالای کردند
تشریف بردند و از آنجا که بالابردن کالک عسرت داشت این چاکر را مقرر

داشند که کالسکه و درشکه مخصوص سلطنت را بر وسیده که هست بهای

برسانند این بنده آستان علیحضرت همایون شایسته ای نیز حسب الامر

در پای کرده با سیماده با یک دسته سرباز و چند نفر از غلامان ایلاتین

ابو اسجدی حاجی سعد الملک امیر تومان کالسکه بار بدون عیب و نقص سالی

کرده رسانده و مراتب را بعرض حضور همایون رسانید از برای سربازان و سواران

انعامی شایان گرفت و ذات و الاصفات همایون شهر یاری قدری از کرده

گذشته در سمت راست جاوه در دامنه کوه در سایه درخت آوری از برای

صرف نهار فرود آمدند و در مدت نهار محمد حسن خان محقق بعرض تاریخ

ناسخ التواریخ مشغول بود و چون در مقابل نهارگاه همایونی از دور اشجار حشمی

نمایان بود عهد یقینی نان غلام سجدی باشی بدستوی رفته در مراجعت بعرض رساند

که در حمان در اطراف چشمه آبی خوش هوا و با صفا واقع شده اند پس علیحضرت

شایسته ای بتقدیم چشمه توجه فرموده و از آنجا گذشته در عرض راه فریب

بقریه کلستان متعلق با فراسیاب خان زردینی چشمه دیگر در سمت راست

بدیدگشت که آبی زیاده برد و سنگ و در نهایت صاف و گوارا از آن صبر

داشت و در طبع لوکانه نیکو آمده اند که وقتی در سر چشمه ایستاده بعد از قریب
کلستان عبور فرموده وارد جلگه کاشی دار که اول خاک فندرسک است ^{ایستاد} ترا بود
شدند قریب بارد و سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان و رؤسای
قشون نظر توأمان که در شب قبل بدین منزل رسیده بودند بهنگام ورود مرکب
مسعود همایون با سواران ابوالنجیمی خود در سر راه ایستاده هر دسته روئی
و اسرانی را که از طایفه ضاله بدست آورده بودند در مجازات معبد لوکانه حاضر
ساخته بودند تا ملحوظ نظر محنت اثر کرده و ناظرین و عابریں را مجازات شرافت
و نکافات تمدد احکام مشهور نظر آید علیحضرت همایون شاهنشاهی سهام الدوله
و شجاع الدوله و سایر سرکردگان را بحضور طلبیده مورد اشفاق لوکانه ساخته پس
پرده همایونی شرف ورود از زانی داشتند بهنگام عصر اعضاء الدوله و امین الدوله
و دیگر الملک و سهام الدوله و علی خان و سایر سرکردگان و رؤسا بحضور همایون
احضار گشته ابتدا سهام الدوله و سرکردگان هر یک بفرخویشان و مراتب
خدمت از لطاف پادشاهان حضرت و لیسعت کل بهره یاب آمد حسب الامر فرمود
آمد فاین و ذخایر که غنیمت غازیان شده بود از نقود و طلا و نقره و غیره که می توان

بطور یقین تا دو کرد و توان بل بجا و زمینت آنها را تخمین نمود مخصوص خود ایشان
باشد و هر کس هر چه بدست آورده خود از و بهره مند گشته و دیگر حق حتی سرکردگان
را در او حقی نباشد و اسرار را بحضور همایون فرستاده هر کس با اندازه اسیر کینه
بدست آورده مستوجب عظامی نشان و انعام و اضافه موجب شود و میرزا علیخان
نشی حضور را مقرر شد که صورت این شیخ را مختصراً در صفحه نوشته و در بابخانه
اردو بچاپ رسانیده نسخهای متعدده نزد مستوفی الممالک انقاد و اردو چنان
ایشان با چاپاران تمام ممالک محروسه فرستد تا باعث استشفای قلب مسلمین
از وقع شر این طایفه شود پس سرکردگان مرخص شدند و علیحضرت همایون شایسته
در باب حکومت و نظام استرآباد با وزیر و اعیان و سهام الدوله مشاوره کرده
رای همایون بدان قرار گرفت که اقتصاد الدوله را بحکومت انصاحات سرافراز
دارند و جهانسوز میرزا به نیابت جناب ایشان منقح گشته مجدداً با استرآباد
رود و خود اقتصاد الدوله از منزل خوش سیلابی از اردوی همایون بجزت گزیده
با فوج خاصه و یکصد غلام و یکصد نفر از آقایان قاجار و یکصد نفر سواره نظام
بمقر حکومت روان شوند یکساعت بغروب مانده زمان و دختران و کوه و کان

ترکمانان را در سراپرده همایونی بحضور مبارک آوردند از آنجا که رافت و محبت
ملوکانه شامل حال دوست و دشمن در محم و مروت خسروانه بر سر هر مرد و زن
پرتو افکن است با سراطهار با لطفت فرموده چند نفر از ایشان را با قاع علی پند
خاصه و عکاسباشی و محمد علیخان پیشخدمت واکذار نموده و هم زنی را که
پایش جراحت کلوله وارد آمده بود باین بنده آستان همایون واکذار
فرمودند که معالجه نماید و چون وقت کافی نبود بقیه اسرار با بن الملک سپردند
که در روز آئینده بوزراء و اعیان و سایر مقرران حضرت بذل فرمایند
شب بعد از شام قورق بشکست اعتضاد الدوله و سایر جاگران خاص بحضور
مبارک مشرف گشته حضرت همایون اعتضاد الدوله را بفرمایشات علیه
مخاطب ساخته و در امور استرآباد و سوره العمل کافی و اطلاعی وافی بایشان
داوه و پنج ساعت از شب گذشته با ستراحت مشغول شدند
از نزدیکان بجاشی دار چهار و سنک است یکفر سنک و نیم آن جلگه زردین
و از گردنه گذشته تا کاشی دار اطراف کو بهای بلند سیر است و دره نامی معتد
که از هر دره چشمه جاری گشته در وسط جلگه برودی منتهی میسر دو

یکشنبه بمقدم تشریف فرمائی اردوی منصور از کاشی دار

به سیلاور

درین روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی در اول باندا با سب کرنک بکر

ترکمانی پیشکشی سهام الدوله سوار گشته و اعضاد الدوله و سهام الدوله را

بفرمایشات علیه مخاطب فرموده تا بگردنه سیلاور رسیدند کالسه با و عرادا

توب بنظر مبارک رسید که در پامی گردنه مانده و سر بازان و تو بچیان و کالسه

چیان با رحمت تمام آنها را حرکت میدادند سرکار همایون با جا و افراد ایشان

اطوار مرحمت فرموده اجودان مخصوص تحویلیدار صرف حلیپ همایون را مقصد

گشت که مبلغ یکصد تومان بدیشان انعام دهد و سرکار اقدس از گردنه گذشته

اردو نمایان گردید و موکب مسعود پس از طی مسافتی اندک بمنزل شرف ورد

ارزانی داشته و اعلیحضرت شاهنشاهی بنامیسیل فرموده مشغول صدور

جواب عرایض آقای مستوفی الممالک و وزیر علوم شدند سه ساعت بعروب

مانده از نوشتن دستخط ورودان داشتن چاپار فراغت حاصل شد امر اجزاء

بقیه اسراف نمودند و تمام آنها را یک یک پود و بخادمان حرم و وزراء و عیان

وارکان عنایت فرموده مقرر داشتند کمال رعایت را از ایشان بنمایند
از جمله در میان اسرا ضعیفه هندیه بود که چند سال قبل در راه عباس آباد کشت
مقتول و خودش گرفتار طایفه ضالیه شده و در بندت در میان این قوم پیرفته
بر سخت و مشقت تمام روزگار گذرانیده و از وجبات حال او کمال تقدیر
و پرہیزکاری آشکار بود و چنان از استخلاص خویش اظهار وجد و سرور می نمود
که شاهنشاه را وضع و حالت او در نهایت پسندیده آید و او را بانیس الدوله
که از بزرگان پردکیان حرم سلطنت بود عطا فرمودند تا زمین لطاف مکار
ایشان آسایش کلی حاصل کرده بدعای وجود بهایون مشغول گردد اسرا
ترکان که بنازل ارکان رسیدند از قید خشکی و رحمت رسیدند و آن نوع
احسان و محبت دیدند بآلتمه رحمت اسرار فراموش کرده و بتعجب
داشتند که چه قدر اختلاف در میان وضع سلوک ایشان با اسرای ایران
و سلوک ایرانیان با ایشان است چنان همه رحمت است و محنت و این همه
رافت است و مرورت بالآخره چون تقسیم اسرا بایران آمد سیرسکار که امروز
حسب الامر از برای تفحص و تجسس سکار بجزای زرداب رفته بود مراجعت کرده

معروض جا کفان حضور ہمایون داشت کہ در آن صبح اشکار کور و آہو موجود است

پس امر و مقرر شد کہ تدارک جبر کہ کردہ و بہنکام صبح بجزای فریور شدہ منظر ورود

حضرت ہمایون باشد *

از کاشی و اریب تیلاور سے فرسنگ در اہ شمال مغربہ است اطراف راہ بہ آبادی

و از طرفین کوہہای سخت بلند امتداد وارد کہ اغلب قتل آنها جنگل بادام تلخ و کاج

کوہی و از ہر گوشہ چشمہ آبی جاری است کہ در وسط درہ بارود خانہ کاشی در علاقہ

کردہ بارود خانہ عظیمی میشود کہ بارود خانہ تیلاور مشہور است

تیلاور قریب پنجاہ خانوار رعیت دارد و در محوطہ واقع است کہ اطراف او

تمام کوہہای بند پر جنگل است

دو شنبہ ہجرت ہم رسیدہ الشانی تشریف فرمائی سرکار ہمایون

پادشاہی از تیلاور بخوش میسلان

درین روز ہنگامیکہ ہنوز سرکار ہمایون شاہشاہی از سر پردہ مبارکہ بیرون نیامدہ

و مشغول تلاوت قرآن بودند یکک بسیاری غفلتہ سزا بردہ اندرون و بیرون

ریختہ و در چادر نا کر ریختہ تمام باہر نعت تیر و تفنگ و کلولہ و سنگ بدست خانان

حرم و غلام بچکان و آغایان و دیگران گرفتار شدند و ساعت از دستکش شدند
پس حرمخانه مبارکه از شاهزاده بهمت خوش بیلان راهی شد و سرکار اقدس
سما یون شاهزاده بقصد شکار بهمت جنوب جلگه زرداب تشریف فرما گشتند و چون
از گردنه زرداب که راهی در نهایت صعب و سخت و مرتفع بود صعود فرمودند و در
ابتدای جلگه زرداب از برای صرف نهار فرود آمدند و تا هنگامیکه ایدار باشی
مشغول تهیه نهار بود باد و درین باین جلگه وسیع بر یکباره داشتند و
مبارک را از تفریح چنین مکانی عجب و مهیب که هیچ قسم اثری از عبور و مرور
و صنعت بی نوع بشر بر او مشرب نبود قرین فرح و انبساط آمد امیر حسین خان ^ع
اندو که خلعت آفتاب طلعت بهایونی قرین اعزاز و افتخار آمده بود در پیمکان به
تقیل رکاب مهر انساب مشرف آمد و مورد عواطف ملوکانه گشته رخصت
انصراف بمقر حکومت خویش یافت و سرکار بهایون پادشاهی با سب عربی تمیور
میرزائی سوار شده امین خلوت و اجودان مخصوص و ماچا کرانز ابرویف در دست
جلگه گذاشته مقرر داشتند که چون سواران و جگره چیان از اطراف حرکت کنند
مانیز ازین سمت ناخست آریم و آهوانزاد بر وسط دایره جمع نمایم هنوز ذات

و چون این صفات پیدا بونی یکفر سنگ تخم از ما بندگان دور نشده بودند که بموجب هشاره
سینه سواران از اطراف بحکمت آمدند و زیاده از یکصد آه و در میان دایره حرکت جمع
شدند از هر سمت بصید آنها مشغول شدند و خود سرکار بهایون شاهشاهی بنفس مبارک
بهشت در اس از آنها را در تاخت اسب صید فرموده سران و سرگردگان نیز هر یک
از یک الی دو آه صید کردند و شب چهل آه و در آن صحرای صید شد و چون از صید
عراق فارغ البال شدند شاهنشاه پهل از جلگه زردآب به بستای دره و در بند
زردآب تشریف آورده پیاده شدند و میرشکار با میدباشن کورد خسل در بند
شد بعد از ساعتی بعرض عاکفان حضور رسانید که اذان جانوران وحشی اثری
بظهور نرسیده شن آهویافته و هر شش آن زنده بدست پاشا خان پیر مظفرالدوله
و سواران خمسه دستگیر شده بودند که بحضور مبارک آورده امر بازادی ایشان و
بذل انعام و حسان در حق سواران شد چهار ساعت بعد سربانده موکب منصور
از ریند فرور که راهی پرخطر و غالب اوقات معجزگان است عبور فرموده رو
بیایا مغرب و شمال تشریف فرما شدند و از صحرائی طولانی عبور فرموده بجا خوش
سبلاق رسیدند در بنوع راه منشعب بدو شعبه میشود شعبه بنجوش سبلاق و شعبه

بلکه دوستان تپه دار اختلاف است

اما همین خوش بیلاق در سمت شمالی خاک بیظام واقع است بلکه ایست همین
اندک پست و بلند که فربس و سنگ دور است اطراف آن تمام کوهها
سخت بلند که از آنجمله کوه شمالی از همه مرتفع تر و صحرای ترکمان از بالای آن نمایان
ولی چون اغلب اوقات در مثل این جبال حتی در دامنه و خود همین بنه و ابر است
همکن نشد که سرکار همایون پادشاهی بیالای کوه تشریف برده با دورین همرا
ترکمان و غیره را تفریح فرمایند بالاخره خوش بیلاق مکانی مرغوب و مطلوب و
خوش آب و هوا با جمعیت قلیل توقف چند روز و شکار و صید فکلی را شایسته
و مطلوب است

روز سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی تشریف فرمائی موکب مسعود

همایون از خوش بیلاق بکلات خبیج بیظام

درین روز سرکار اقدس همایون شاهشاهی بجمام تشریف برده حاجی آغا یوسف

آغا باشی را امر و مقرر شد که امانی حرم خانه مبارک را قبل از عزیمت موکب

منصور را همی سازد و ذات والا صفات همایون شاهشاهی از حمام پرن

تشریف آورده اعراضاً الدوله و عماد السلطنه و دیر الملک سهام الدوله
بمخبر مبارک احضار شده و صنایع فرمایشات علیه نموده و هم این الملک
میرزا علی نقی خان فخرسکی و حسینعلی خان شیخ را که از استرآباد بعزم
زیارت آستان مہر لعلان آمدہ بودند بخاکپای ہمایون مشرف ساختہ مورد
الطاف حضرت شہزادہ شہزادہ میرزا علی نقی خان دور اسب ترکمانہ
مماز و چند بیلہ جبرہ قوش طرلان از پیشگاہ حضور ہمایون گذرانندہ مقبول
عاکفان دربار معدلتہ ارکشت و سهام الدولہ بعرض حضور رسانند کہ زن آقچہ
ملا و دو اسیر و بکر ترکمان کہ در منزل نودہ مفقود شدہ بودند حسب الامر ہمایون
در ثانی بدست آمدہ اند ولی صاحبان ایشان در ہنگام آخت خارج از او ہما
بودند و بقید اسر مقید نشدند آقچہ ملازن خود را بہ ہزار تومان خریداری
مینماید و در آیندہ متعدد متکذاری میشود پس رای صوابنامی ہمایون مقتضی آن
شد کہ بنا بر استدعای سهام الدولہ اورا بصاحبش رد کردہ و سہ ہزار تومان
قیمت را صرف تعمیر قلعہ رباط عشق نمودہ و آن قلعہ را آقچہ ملا موسوم دارد
تا اسم آن بعلامت این فتح عظیم در تواریخ باقی ماندہ ساعت از دستہ گذشتہ

بسیصد خانوار رعیت دارد که اغلب آنها فقیمی و مردمان ریشخند
چهارشنبه بیستم تشریف فرمائی موکب انجم شکوه از کلانته خجج که بر قطعه
درین روز تیرا ایل صرمانه مبارکه را مقرر شد که قبل از تشریف فرمائی موکب ایلان
عازم گردند و عشاء الدوله و امین الملک اجدان مخصوص را مقرر شد که زودتر
بنزل رفته شخاوه جیره و موجب قشون مامور استر اباد را از سواره و پیاده با عاز
و افراد ایشان از روی ثبت و سررشته با اطلاع میرزا مصطفای و کبیر شکر پیر
و لوازم سفر ایشان را از هر جهت آماده و مهیا دارند و خود سرکار پادشاهی دست
از روز برآمد بکالک نشسته در مقابل قلعه کلانته خجج که در سمت چپ راه واقع
بود پیاده شدند کی سرج و باره قلعه تفریح فرموده و امر بنجیر آن نموده و مجدداً بکالک
تشریف برده بعد از ساعتی در سمت چپ از برای صرف نهار فرود آمدند بعد از
صرف نهار این خلوت معروض داشت که هرگاه سرکار پادشاهی از جنابه صرف
نظر فرموده و از تپه های سمت راست بگذرند راهی اقرب وارد و نزدیک باشند
حضرت های یونانی نیز سوار شده و بیالای تپه برآمدند و در صحرائی بسطام نمایان
و حضرت پادشاهی اندک وقتی با دورین با طرف سباحه فرموده از تپه برآمد

بجا لکن شسته پنج ساعت بغروب مانده تشریف فرمای منزل شدند و یک
 ساعت بغروب مانده قورق شد درین شب از جانب کسبی اسبوانب
 ملوکانه مقرر آمد که اردوی کسبیرهای یونی قسمت شده قسمتی را که مرکب بود
 از جمعی که همواره اوقات در شمار کارها و سفرهای کوچک بشرف التزام
 نایل بودند در رکاب همایون از راه ساکوه و چشمه علی و معان و فیروز کوه روان
 کردند و قسمتی دیگر را که اردوی از نوپجانه و افواج و غیره بموجب شرح ذیل
 بود مقرر گشت که در رکاب حضرت مهد علیا از راه شاهرود و سمنان و دمان
 روان شوند قسمت اخیر قشون مامور استر اباد بود که میبایستی در منزل آئینه
 با احتضاد الدوله از اردوی همایون بجهت گزیده بمقر ماموریت خویش روند
 اردوی که بشرف ملازمت رکاب سرکار مهد علیا نایل بود بدین موجب است

ملک منصور میرزا حاجی رحیمخان صدوقدار حاجب الدوله مظفر الدوله
 و امالی صدوقخانه مبارکه و سرارچه چپان و فرسخانه میرزا

افواج همنه نوپجانه کاسکه خانه زنبورک خانه و نقاره

سیرز ابراهیم خان مظفرالدوله امیر تومان چون در خاکپای همایون بعض
ورشادت و کفایت و درایت مشهور بود بر ایست و حفظ نظم این اردو مامور
گردید با عطای کتیوب کلچه ترمه سیاه از عابدخانه خاص قرین مباحث
از گلانه شیخ کریمه و غلده نو چهار فرسنگ است دو فرسنگ آن رو بجنوب پس
از آن مغرب و بالاخره مغرب شمالی میشود سمت چپ بقاصد نیم فرسنگ
کوه مرتفع بدیهیات سیاه سختی واقع و چند دره و اما آن از دور نمایان است
سمت راست بمات بکفرنگ و هم متد سلسله خیال خوش بلاق است
که در عقب آن محال چاشک واقع است و این محال سپرده پسران طبیعی خان
قدر سکی و از محال استرا اباد است
پنجشنبه بیست و یکم توقف موکب منصور در کرمه
درین روز اعلیحضرت اقدس بهایون شاهی از برای انجام بعضی امور
دولتی و روانه فرمودن پادار اختلاف و صد و جواب عرایض و زراعت
اطراف فرمودند و چون از صد و احکام فراغت حاصل شد اعتماد الدوله ملا
باز شهباز بستون استرا ابادی و حاجی ملا نصر الله شیخ الاسلام که سابقا سیر شده

بود و بعضی از علمای دیگر استرآباد را که از زیارت آستان ملائک پاسبان
امام ثامن صامن علیه الاف التحیه و الشکر معاودت نموده بودند بحضور
مهر ظهور جمایونی مشرف ساخته بر یک مورد الطاف و شفاق ملوکانه آید
خرسند و مسرور بسمت استرآباد روان شدند پنج ساعت بغروب مانده رسیدند
خان سرقیپ فوج خاصه شریفه را که با مور استرآباد بودند از سان حضور جمایون
کنزنده و افراد و آحاد تا پین و صاحب منصب فوج بعون طغ ملوکانه خوشدل و امید
دار گشته بار دومی اعتضاد الدوله رفقه و علیحضرت جمایون شایسته بی سبب
پرده سرکار محمد علیا شریف فرما شدند آیین الدوله وزیر حضور جمایون که
در این سفر خیریت آرایا با و ذابا در تعهد نظام اردو اعم از نظام و غیر نظام
و خدمات و فرمایشات مرجوعه سنجی از عهد برآمد خاطر بهنام مظاهر ملوکانه را از
خود خرسند و مشغوف ساخته بود محض از دیاد اعتبار و افتخار مغزی الیه از
جانب سنی ایچواینب جمایون شایسته با عطای کیشوب جنبه ترمه کشمیری علی
سراوار آمد اعتماد سلطنته وزیر و طایف و اوقاف نیز با عطای کیشوب جنبه
کشمیری حاشیه دار از جامه خانه خاص مخصوص مفاخرت و اعزاز گشت ^{الملک} پسر

وزیر رسایل محض مرحمت و عطفوت فدایان و خدا تیکه از او درین سفر خیرین
 اثر مشهود و معلوم مشاهده بود با عطای کیتوب چه نرمه کشمیری هاشمیه دار
 از جامه خانه خاص که تن پوش مبارک بود مبانات و افتخار حاصل نمود
 آیین الملک که از بدو حرکت موکب همایون از دار کلاوه الباهره تا در جهت
 اردوی منصور از خاک خراسان علاوه بر خدمات سابقه معین مشهور خود در تهنیت
 سیوریات قشون و راحت وجود مسعود مساعی جمیل معمول داشته و بی
 خدمتگذاری و چاکری خاطر مبارک را قرین رضامندی و خوشنودی داشته بود
 با عطای کبقطعه گل که مکل بالماس سراقوز و مباهی کشت و هم علیقلی خان
 اجدان باشی که لیبلا و نهار از خدمات مرحوم خود تعاضل نورزیده بود و خاطر
 خطیر خسروان در نهایت از خدمات اراضی و خرسند بود با عطای کیتوب
 نرمه بطایه خراز لبوس خانه خاص قرین عزت خاص آمد و نیز امراد بار و چاکران
 دربار گردون مدار که در اثر امرباب منصور و تحمل مشقات سفر و وقوع فتح حسن
 خدمت و زحمت ایشان مقبول رای جهان آرا شده بود هر یک بر تهنیت با عطای
 نواع مهر شجاع سراقوزی حبشه

رحمت اللہ خان سیاری سلطان	حاجی حسین خان سہاں ملک	ایمن نظام
سرداری ترمہ تن پوش مبارک	امیر تاج سرداری ترمہ تن پوش مبارک	کلیجہ ترمہ تن پوش مبارک

حاجی قمبر علی خان سعد الملک	علی خان پیشخدمت	صفر علی خان سر تپ
سرداری تن پوش مبارک	کلیجہ ترمہ تن پوش مبارک	کلیجہ ترمہ

قاسم خان جارچی بابشی	عبدالقادر خان سر تپ	زین العابدین خان سر تپ سوار
جہ ترمہ	جہ ترمہ	ہرن کلیجہ ترمہ

محمد صادق خان سر تپ	حسین علی خان سر تپ	عبد اللہ خان غلام مستخدم
جہ ترمہ	جہ ترمہ	جہ ترمہ

حسین علی خان سر تپ سوار	علیق خان یوزباشی غلام
مور سیکلو جہ ترمہ	مخصوص جہ ترمہ

جمعہ بیست و دوم توقف اردو می ہمایون در گرمہ و شریف فرمانے

ذات والاصفات خسروانی بتفرج قریب ابر

درین روز بندگان اقدس ہمایون شاہ شاہی محض تفرج و سیاحت قریب ابر کہ موطن

اصلی حاجی محمد خان حاجب الدولہ است دو ساعت از روز برآمدہ با جمعی خواجگان

چاکران در بار جهان مدار و عمل خلوت همایونی مترجم رکاب حضرت انساب^{کشت}
و چون موکب منصور از وسط قریه خرفان عبور فرموده در شمال قریه مزبور سجدگی مسطح
و در سبع رسید ساری سلطان یکصد نفر سواره نظام را که به همراهی اعضا و اولاد
ما موراستر اباد بودند از سان حضور که زاننده سواران در خص شد و ساری سلطان
مترجم رکاب شه محمد قلینان حسام الدوله که در تمام مدت سفر مترجم ره ب حضرت
اثر بود در پنجا از خاکپای همایون رخصت غریبت دار بخلان باقیه با عطای میوه
کلیجه نرمد تن پوش مبارک دین اعزاز و افشار آمد و همچنان سه کاره اعلی حضرت
شده باری بین جلگه که با انواع ریامین آراسته و به تمام کلبا پیرانته بود
تقدیر کنان تا قریه آبر شریف فرما شد و علما و امانی قریه و نسج و شریف
و نامش و ذکر نما در خارج قریه با استقبال رکاب معاشاب شناسان
و عا کور و قریانی و جان شاری را مهول داشته مورد عواطف طوفان آمدند و
حضرت همایون شایسته از کنار قریه سمت پین شمال و مندرج توجه فرموده
بالای کرده از برای صرف نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار بجنگی که در آن نواز
بود شریف برده و در سایه درختان جنگی قریه بدو عت استراحت فرمود

و چون از خواب برخاستند لمحو نظر مبارک گشت که نیمه تمام کوه و جنگل را
بجوی فرا گرفته و هوا چنان تیره و تاریده بود که توقف امکان نداشت و گذر
همایونی فوراً مسبب خواسته و بمحلاترول اجلال بیای کرد و فرمودند قریب
باینرا برای نیمه ناپدید گشته هوا را طراوت تمام حاصل بود و در خود قریب چنان حاضر
و صفاتی که ذات و الا صفات حسروانی میل بساحت داخل قریب کرده و از وسط
قریب گذشته در دره پایین قریب برای نماز فرود آمدند بعد از نماز در عینی که مشهور
صرف چای و عصرانه بودند در خاکپای مبارک صحبت از زرعیت و رعیتی بمیان آمد
و حضرت همایون شاهنشاهی قصبه مجین را که در حوالی بسطام واقع است و از
دانات مخصوص بدیوان اعلی باقا محمد تقی آبدار خاصه که هم اغلبی از قصور و باغات
مخصوص همایونی سپرده باوست سپرده و ابواب جمع فرمودند که در رعایت رها
و آسودگی حال ایشان و تسخیر منال دیوانی کمال اهتمام و سعی را مری دارد و گذر
همایون بعد از نماز از همان راه که تشریف فرماید بودند به سمت منزل معاودت
فرموده و یکساعت بغروب مانده بچو ضحانه مبارک که تشریف فرماید شد شب
از شام فورق بشکست و مقرران خاص شرف اندوز حضور مبارک شده

حاجی رحیم خان مسند و قاره سبب آمدن بخت و شایع شد و قاره حضرت
آن یافت که دره زاینده با راه می رسد که در حدیث است از بچه افتادند
از کرمه به پسر فرسنگ است و این قاره است و اگر در راه بود که کسی
ت ابتدا زایل شود و قریه که از قدیم با بهر باری همه فست و زیادهای قریه را در آنه کوه
سکنی دارند و طایفه دیگر بوداری که در شانی در آن میان کز بزرگ و تیره است
قریه در دره سکونند و خانوار این طایفه زیاد و از طایفه برون و در دره زیور است
قریه همیشه است مشهورترین ابر بقیه صحرا بود و مانند شون است و حاصل است بالای
کره با بر جاده معتبری است که بحال فخر سنگ و استر اباد می رود و از آنجا
این جاده استر اباد زاید بر پشت فزنگ نیست و در پای کرده در آن است
موسوم نزدیک کل که از دوات معتبرند رسک است و در فاصله که گزید و ابر بر چو
سعد و فسه بیچ حاجی شعبان که در سوابق ایام ساشه و تاکنون بجای مانده است
و آنچه شرایب که در حوالی آمد دیده میشود چشمه است زیوان چشمه باو خوان و آنجا
که بنا بر معروف چون چتری نامیز و کشف در آن فرو برد فوای هوا منقلب شود
و از آنجا که فرصت استخوان و بقیه سقیم و صحت این مثلث نبود شرح آن سخن

مختصر گفتا نمود

شنبه بیست و سوم تشریف فرمائی موکب مسعود از گزرت

بقریه ابرئیم صبح بطام

درین روز یک ساعت از دست گذشته اعلیحضرت بهایون شهر یاری با فرود قبسال

شاهنشاهی سوار گشته امین الدوله و در الملک بفرمایشات علیه مخاطب فرمود

و همه جادردا منته کوه تشریف فرما بودند که ناگاه خرگوشی پدید شد که روی بدشت

و سر ازیری فرار می نمود و طبع منیر بود که بعبیدان مایل گشته اسب کبچ آو را که

از اسبان عربی مشکلی حسام السلطنه و اسبی در نهایت پردو است در پان ^{انگشت}

سواران بجاشا ایستاده بودند که اسب بهایون در آن سر ازیری و سنگلاخ از

خرگوش گذشته شاهنشاهی بیست سر توجه فرموده و با یک تیر کلوله خرگوش را قرن

خاک ساخت تمام مترنمین رکاب ازین جا یکی و چالاک کی در حیرت و تعجب مانده و غایب

وجود مبارک گفتند و اعلیحضرت شاهنشاهی از برای صرف نهار در کنار چشمه صاف

و کواری که در دامان کوه بود فرود آمدند اسد اند خان پیشخدمت که از خراسان از راه

سبزوار آمد بود در پنجاه رکاب مبارک پیوست پس از نهار خرگوشی دیگر در مقابل اسب

بهایونی برخواستند و بضر یک کلوله با جفت خود قرین شد و سرکار پادشاهی از
سبب فرود آمدن بگالک نشسته سواره ناگهانی که مأمور استر اباد بودند و از دار
استخلافه رسید در پنجاه صفت کشیده از سان حضور بهایون گذشته مقرر موریت
خویش رفتند و تیپ بهایون به سمت منزل پی سپردند و درین بین آهونی از مقابل
سواران بیرون آمده ساری اعلان او را در جلوتیب حیدر نموده بجنوب میر
آورده مورد عواطف ملوکانه گشته و سرکار شاهی در ثانی با سبب کنج آورد
سوار شده همچنان خروکوش دیگر در ناخست یک تیر رسید فرموده وارد قریه ابر
شده و از وسطه عبور نموده بسراپرده بهایونی که در خارج قریه واقع بود نزول
فرمودند و اردوی حضرت همد علیا بشاه بود تشریف فرما شد

از کرمانه یابرسج سه فرسنگ و راه مغرب جنوبی و در امتداد آن خیری نیست
که شایسته تذکار باشد

یکشنبه پست چهارم تشریف فرمائی موکب مسعود از ابر
باش

درین روز بواسطه بعد مسافت منزل حضرت بهایون شاهی زود تر از

ایام سوار شده ذوالفقار خان بسطامی و علی اکبر خان سرف پسر شارالیه
بموسط اعتماد سلطنته زیارت حضور مبارک مشرف گشته از تقدمات و
فرمایشات ملوکانه بهره باب و امیدوار گردیدند و بنندگان اعلیحضرت شاهنشاهی
براهی که ما بین مغرب شمال بود توجه فرموده از دامان جبال سمت راست
تشریف فرما شدند بنور فوسنگی طی نشد در میان راه نهر آبی بدیدند که زیاد بر
سنگ آب صاف و گوارا در او جریان داشت حضرت پادشاهی اندکی در سر
نهر توقف فرموده و گذشتند یک فوسنگ و نیم از آب سپح گشته در صحرائی
چپ از برای میل نهار فرود آمدند پس از صرف نهار میرشکار که قبلاً از وقت متفحص
و تجسس شکار آمده بود معروض عا کفان حضور داشت که شکار درین کوه و دشت
بسیار است ولی چون مقدمه اردوی هابون ازین راه عبور کرده است تمام
فرار کرده و بقتل این جبال پناه جسته اند و حصول بدیشان خالی از زحمت و کمال
نیست پس بنندگان پادشاهی از شکار و صید فکلی صرف نظر فرموده بکالک
نشسته است منزل عطف عمان فرمودند معارن اینحال آهونی چند
از دامان دشت پدید گشت که بسمت کوه فرار میکردند حضرت هابونی

فورا از کالنگه بریز آید بر اسب عربی و میوزیانی نشسته با میر شکار معدوم
خلیل قریب دوز سنک در پی آنها تا سخن کردند از آنجا که دامنه دره و ماهوی
و سنگلاخ بود در صین تاخت بیای اسب سبب مایولی جراحی وارد آید حضرت
شاه شاه محض رعایت حال اسب و صعوبت راه از تعاقب شکاران در گذشت
از بلندی دامنه سمت دره که رو بشمال و متزل بود آید از کنار رود می که در ده
واقع و قریب شش سنگ آید است رو به بالا شریف فرما شد و چون کس
صعود بدو آب رسید که محل تعالی رود شاخه و رود تا شش است اردو پدید
گشت و ذات والا صفات شروانی از کنار رود شش صعود فرمود پنج ساعت
بغروب ماه بسرا برده بمایولی شرف ورود از زانی داشتند و ساعتی راحت
فرموده بعد از ادای نماز و صرف چای دیوانخانه مبارک که قویق شد
آنها بر پنج تباش تیح فرسنگ است و طرفین راه کو بهای عظیمه افق معدوم است
که در کو بهای شمالی آن اغلب مکانها جنگلهای کوچک به روین و صفا است
دره تاش قریب یک فرسنگ طول دارد و در دو سمت کو بهای کشیده سخت
و درین دره دو کاروانسراست که در زمان سلف بنا کرده اند و توره شکارکن

بسطام که از قواء معتبره و ملک شیخ الاسلام است در سمت راست جاوه

تاش واقع است

دوشنبه بیست و پنجم تشریف فرمائی موکب فیروزی کوک

از تاش شباکوه

در ابتدای این روز چون بندگان حضرت شاهنشاهی بعزم سواری از سر پرده

مبارک که پیرون آمدند و پیر الملک آقاخان کنول را که یکی از سرکردگان معتبر و پیش

رکاب مبارک آمده بود بحضور همایون مشرف ساخته و شرحی از رشادت

و صداقت مشارالیه و سواران کنول در خاکپای همایون معروض داشتند

از جانب منی انجوانب ملوکانه تفقدات شاهانه شامل حال وی گشته مقرر آمد

که معجزا با سواران کنول بچار باغ رفته بار دومی اعضا دالده له بلخی شود و بنود کل

پادشاهی از دره که بهت شاکوه میرفت بطرف منزل روان شدند و همچنان

تا دو فرسنگ درین دره شک که جنبین آن تمام جنگلهای کوچک و چین زار کلباط

ربا بین بود تفریح کنان در کمال بساط خاطر تشریف فرما بودند تا به پای کرده

عظیم شاکوه رسید و از کرده مزبور صعود فرموده در چینی که در فوق کرده واقع است

از برای صرف نهار فرود آمدند و در اینوقت صدوق بیلب شکاچی بحر فرشتا
که قبل از تشریف فرمائی موکب مسعود یک دست آرفانی و یک دست
خوک درین حوالی بچرا مشغول بودند و چون همه سواران بشبند فرار کردند
و هم اکنون میر شکاچی با سکار چپان در قلعه کوه سمت راست خوک خرابانده نشسته
تشریف فرمائی حضرت پادشاهی است سکار چپان و درین طلب فرود
و میر شکاچی و سواران را ملاحظه فرمودند که در بالای کوه در پشت سنگی بنیان
شده خوک چند برامی تمام در مقابل سنگ مشغول میباشند و چون میر شکاچی
از بالای کوه مشاهده نمود که سکار اقدس از تصرف نهار فراموشی حاصل نموده
از کوه بزیز آمد و در کاب همایون از کرده بزیز آمد و در زده که شتم بود خوکها بعد از
بزم کردن از استیجاب بچرا کشند بایستاده و به فرمان شکاچی را گفتند تفنگی
بپنداشت خوکها از صدای تفنگ بزم کرده از بی خودی حرکت کردند و برخلاف
معمول بجای آنکه بسمت دره فرار نمایند خود را بقلعه کوه کشیدند و در فرشته
و در همین حال رحمت الله پاد و بی یک شکاچی خوک دیگر در بغل کوه
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت پادشاهی پیاده از بغل بالارفتند

با یک تیر ننگ از سیصد قدم فاصله خوک منور را از پای در آوردند گزازی
عظیم الجثه و بد هیات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بخله کوه تا میان دره
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و بسوار اینکه در طلب او پائین دره رفته بودند
حمد میکرد بالاخره سرکار پادشاهی از بخله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
تمام پیاده پائین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شاکوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد حسیم خان سر قیپ زند با بابران شکاری در حضور پهلوان
سید کبک و تپو می نمودند تا موکب مسعود بشاکوه سفلی که مقرر سر پرده
پهلوانی بود شرف ورود از رانی داشت آقا محمد نقی آبدار از این نظام عمل
قبضه عین فراغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پوست کبک
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه منور و مقداری کرده و پیر و غیره که کمال
استیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب آمدند
پرده مبارک که فوق سد و شب را حضرت شایسته ای زود تر از سایر پهلوانی
براحت مشغول کشیدند از ماش بشاکوه چهار فرسنگ در راه همه جا شمال

مغربی و از میان دره است شاکیوه عبارت از دو قریه است که یکی
بشاکیوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میان این دو قریه نیم فرسنگ
فاصله است و آنجا شاکیوه خوانده می شود و نواحی آن به بیادیت معروف و هوایی در
نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که او از تابستان بود
هنوز زراعت و کشت آن سبزه دارس و خرمین باشد بودند
سه شنبه پست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از
شاکیوه بچپاروه کلاته

درین روز چونکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد بعضی حضرت بهایون شاهی
بر اسب سفید ترکمانی پیشکش امیر حسین خان ایلخانی سوار شدند بجانب
مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد به سمت
راست دره یادید کشت که به سمت زیارت خاصه رود است او را امتداد
وار و در آن زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از او به این و به آنی در
نهایت صاف و گوارا جریان دارد که بروی خانه شاکیوه ملحق میشود در
جوار دره راه منحرف گشته بدیده دیگری افتد که منجانب به جنوبی است

و ابی اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کتلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و تخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکب
زین کرده عبور فرمود این بنده استناده شایسته ای را مقرر آمد که کالسکه
و تختها را با عانت غلام و سرای از کرده عبور دهد تا ذات و الا صفات
های یونی در فوق کرده در سایه در حمان آورش بصرف نهار مشغول بودند
این جا که بباد غلامان ابوالجمعی حاجی سعدالملک و دسته از سرایان
سواد کوهی کالسکه و تختها را بفرق کرده رسانده و غلامان و سرایان را از
انعام و احسان شروانه بهره در و خرسند ساخت و اهم در این وقت خان
حرم جلالت با سب از کتلی مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند نسبت منزل روان شدند و اعلیحضرت
هایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعضاء الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله خوش طرلان از جانب سردار استرآباد
باصراف و مطالب ایشان از لحاظ نظر انورهایون گذرانید سرکار

از برای صرف تبار فرود آمدند و در اینوقت صدوق جهت شکار چینی بفرمودند
که قبیل از تشریف فرمایان موکب مسعود یک است از غالی و یک دست
خوک درین حوالی بچراغ منقوش بودند و چون همه سواران بشبانه فرار کردند
و هم اکنون میر شکار با شکار چینیان در فلک کوه است. است خوک از این جهت
تشریف فرمایان حضرت پادشاهی است که کار می نمودند و درین طلب بودند
و میر شکار و سواران را ملاحظه فرمودند که در میان کوه در پشت کوهستان
شد خوک چند بار می تمام در مقابل سنگت تفویض شد و چون میر شکار
از بالای کوه مشاهده نمود که سرکار اقدس از طرف کوه فرار است حاصل نموده
از کوه بزرگتر در رکاب همایون از کوه بزرگتر فرار نمودند و کوهها بعد از
رم کردن از آنجا عبور کنند بستان و در قریب آن شکار چینی را هفت نفر
پنداشتند خوکها از صدای لشکر فرار کردند و در می نمودند است کردند و در
محمول بجای آنکه به دست دره فرار نمایند خود را بقتل کوه آشپز چینی
و در همین حال رحمت الله پاپ و اول پاپ سنجی خوک را بگیرد و بشکار
یافتند که در پناه سنگی خوابیده است حضرت پادشاهی پادشاهی از بعد از شکار

با یک تیر نشک از سیصد قدم فاصله خوک مزبور را از پای در آوردند گزازی
عظیم الحجه و بدیهات بود و با اینکه زخمی منکر برداشته و از بغله کوه تا میان دره
غلطیده بود هنوز رمقی داشت و سوارانیکه در طلب او بپایین دره رفته بودند
حمله میکرد و بالاخره سرکار پادشاهی از بغله کوه که در نهایت سخت بود بازگشت
تمام پیاده بپایین تشریف آورده و سوار گشته از همه جا از میان
دره و کنار رودی که بسمت شا کوه جاریست تشریف فرما شدند
و تیمور میرزا و محمد رسیم خان سرتیپ زند با بزرگان شکاری در حضور بپایین
مسجد کبک و تیمور می نمودند تا موکب مسعود بشا کوه سفلی که مقر سربازان
بپایینی بود شرف ورود از رانی داشت آقا محمد نقی آبدار از ان نظام عمل
قبضه مخم فرغت حاصل نموده درین منزل برکاب مبارک پوست و کبک
پنجاه تومان از بابت مالیات قریه مزبور و مقداری کره و پنیر و غیره که کمال
استیاز داشت تقدیم حضور مظهر نمود دو ساعت بغروب ماند سوار
پرده مبارک که قورق شد و شب را حضرت تاجشاهی زود تر از سایر لیبالی
براحت مشغول گشتند از نامش بشا کوه چهار فرسنگ و راه همه جا شمال

مغربی و از میسان دره است شاگوه عبارت از دو فریه است که یکی

بشاگوه علیا و دیگری بسفلی معروف است و در میسان این فریه نیم فرسنگ

فاصله است و آینه شاگوه و نواحی آن به بیابانیت معروف و هوای در

نهایت سرد و نیکو دارد چنانکه درین اوقات که او اخر تابستان بود

هنوز زراعت و کشت آن سبز و نارس و خرمین نشده بودند

سه شنبه بیست و ششم تشریف فرمائی موکب بهایون از

شاگوه بجه پارده کلانه

درین روز چونکه یک ساعت از طلوع آفتاب برآمد اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی

بر اسب سفید ترکمانی پیشکشی امیر حسین خان ایلمانی سوار گشته بجانب

مغرب شمالی تشریف فرما شدند و چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت

راست دره یادید کشت که بسمت زیارت خاصه رود استه آباد امتداد

دارد و تا زیارت خاصه رود چهار فرسنگ است از وسط این دره آبی در

نهایت صاف و کوارا جریان دارد که برود خانه شاگوه ملحق میشود در

جوار دره راه منحرف گشته بدروه دیگری آمده که سنایل بمغرب جنوبی است

و این اندک از وسط آن جاری و در انتهای دره کنلی مرتفع و سخت است
که عبور کالسکه و سخت از آن در نهایت صعوبت است چون موکب
ازین کرده عبور فرمود این بنده استانه شاهی را مقرر آید که کالسکه
و تخمه‌ها را با عانت غلام و سرباز از کرده عبور دهد تا ذات والا صفات
همایونی در فوق کرده در سایه درختان اورس بصرف نهار مشغول بود
این چاکر بباد و غلامان ابوالحجیمی حاجی سعدالملک و دسته از سربازان
سواد کوهی کالسکه و تخمه‌ها را بفرق کرده رسانده و غلامان و سربازان را از
انعام و احسان شروانه بهره‌ور و خرسند ساخت و اهم در این وقت غلامان
حرم جلالت با اسب از کنل مزبور گذشته و همچنان بواسطه صعوبت
راه بدون آنکه رجوع بکالسکه نمایند بهت منزل روان شدند و اعلیحضرت
همایون پادشاهی صرف نهار فرموده بنوشتن کتاب روزنامه مخصوص
مشغول شدند نورالدین میرزای نایب ناظر که بمشایعت اعضاء الدوله
رفته بود مراجعت نموده یک بهله و شش طرلان از جانب سردار استرا با
با سزایض و مطالب ایشان از لحاظ نظر انور همایون گذرانید سرکار

همایون جواب عرایض را در همان محل نهارگاه صادر فرموده با اعلامی
مخصوص نزد اعضاء الدوله روانه داشته و خود بسمت منزل راهی
شدند و از سرآشپسی کرده تزلزل فرموده داخل دره جنوبی گشتند
حضرت اطراف دره و صفای آب رودخانه قرح و انبساط خاطر مسعود گشته
و در کمال مسرت از نسل اشهای این دره بیابا برآمده دانشمندی
مسطح شدند که نیم فرسنگ متجاوزا مندا بطول آن بود و ازین جلگه
بدر دیگر که مابین مغرب و جنوب دوره شک شبانغ شاه جاجرد
دار اختلاف بود شدند و از کرده این دره عبور فرموده و از سرآشپسی آن
را مای سخت و مطول بود نزول فرموده و آن جلگه چهارده نگین گشته
در ابتدا می جلگه و کنار رودی که از مشرق بسمت مغرب و چهارده
کلمه جریان دارد میرشکار معروف داشت که درین کوهها از هر قسبل
شکار بسیار و قوچ و میش از اندازه پیش است ولی چون تمام کوهها را مندا
فرا کردند و وقت مقتضی نبود اعلیحضرت پادشاهی از شکار صرف نظر فرمودند
سه ساعت بجزوب ماندند بیابانغ شاه چهارده که محکم خیمه زرین قباب بود

تشریف و رودار زانی داشته و بعضی درود به پیشه چند نفر از علمای
فاطمه خانم خاصه که در اردو مرکب شرارت و دزدی شده بودند است و رفت
تا عبرت دیگران شده کسیرا دیگر قدرت با کتاب خلاف نظم نباشد
یکم نفر از سرداران خلیج درین روز برض و دو ستار یا وفات یافته بود اما قدر
قدر شریف نفاذ یافت که کلبان و بازماندگانش از جانب دیوان اعلی
سنجری و وظیفه دهند

از شاخه چهارده کلان شش فرسنگ است و راه چنانکه ذکر یافت
است از ایل مغرب شمالی و پس از آن مغرب و مغرب جنوبی میسرود
و سیر آن از سه دره و سه گردنه است بخو که معروف است اما چهارده کلان
عمارت از چهار فرسنگ است که به ورزن و زردوان و قلعه و خرابه
موسوم و معروف است و سپرده به غیر الممالک و قران آباد و خوش آب
و هوا و حاصل خیز و جزو ولایت هزار جریب است و آباد و جدا در ^{قلیان} رضای
امیرالشعرا مشهور بلبله باشی از آنجا بوده و بواسطه بستگی اینطایفه بسلسله
علیه قاجاریه و ارادت کیشی بجهت حسین خان قاجار شهید زکیان زندگانه

باموریت با کستر باد چهل نفر از رؤسای آن ولایت را که یکی بعد از دیگری

بوده بقتل رسانیده از عمر آنها که منار ساخته آثار آن اندکی باقی است

باتبع شاه از باغهای اعدائی خاقان غلامشیمان و باغی در نهایت با صفا

و روح است که از حسن مراقبت و اهتمام معیر الممالک تا کنون دایر و آباد مانده

بود و درختان صنوبر عظیم انچه و طولی القامه است که در کمره جا

دیده شده است

چهارشنبه پست و هفتم اطراق و توقف اردوی بهایون

در چهارده کلاته

درین روز محض آسایش وجود مسعود بهایون و شریفین کاتب در چهار

ده اطراق شد و سه کار آمدن شهر ماری هنگام صبح بهامان شریفین

و تا عصر در دیوانخانه مبارکه تشریف داشتند و در ابتدای روز بعد از شستن

بمسواک از بختناده دولت بختور مبارکه رسید متضمن آنکه رؤساء پیش

سفیدان طوائف بیوت و غیره از در ضراحت در آمده قدم ببندهای

اطاعت پیش نهاده اند و از جناب معزنی الیه متمنی شده اند که در

خاکپای جمایون مستعد ادای مالیات و ترک خود سری و سرکشی ایشان
شده از استنسان معدلت بنیان مسند عی عضو و اعراض شوند و از واز و کیر
رو ساور ریش سفیدان عزور مذکور داشته بودند هنگامیکه قشون ظفر
نمون او بهای طوائف بیوت را تا خند زن و مرد ایشان که از میان
هنگامه و کیر و دار گزار کرده خواسته بودند جانی سالم بیرون برند محکم و
جنگل کنار رود کرگان منقش شده اند از اثر سوه رفتار خود و شیخ مخالفت
با دولت علیه بکر سنگی و آوار کی تا ما بمعرض تلف در آمده ما من خود را
مدفن ساخته بودند جمعی از سایر طوائف که برای آوردن آب دور و نبع
کنار رود خانه رفته بودند اجساد ایشان را در کنار رود خانه یافته این حالت
در مجازات خلاف وجود سری اسباب عبرت خود کرده بودند بالاضره
چون سرکار پادشاهی از ملاحظه عمایض بمحضه الدوله و صدور جواب
احکام فراغت حاصل فرموده امین الدوله بحضور عطف وقت دستور بفرمود
زین العابدین خان سرچپ و صفیر علی خان سرنپ شاهسون با سواران
خود بحضور مبارک سان داده و مورد عواطف و مراحم ملوکانه گشته

مرخص دارمخلافه و او طمان خویش شدند و بهم عبدالقادر خان سرفیپ هماجر
بزیارت حضور مشرف گشته مورد عنایات مسرودانه آمده با سواره
ابو ابیحی خود مرخص دارمخلافه شد سرکار همایون اندک زمانی پاسوده و بهنگام
عصر بواسطه مساعدت هوا مطربان خاص چون آقا غلام حسین و آقا علی
و آقا محمد صادق و حاجی حکیم بجنور همایون مشرف گشته و خاطر مبارک
بسرودهای مختلفه قرین مسرت و سرور داشتند شب بعد از شام فوق
بنگست این خلوت و دیگر جاگران بزیارت حضور همایون مستعد گشتند
میرزا علی خان منشی حضور قدری از مسوده مختصر روزنامه آورده آنگاه بنور
چاپ نشد بود بعضی رسامه مقبول خاطر مبارک گشته مقرر آید بجای
برسانند و بر رسم معمول نسخهای آن را نیز مستوفی الممالک بفرستند بولایات
ممالک محروسه روانه دارند و درین منزل سرکار رئیس الدوله را فی بحکمه تنی
عارض گشته حکیمباشی ظل انزال امر و مقرر شد که با صلاح مزاج سرکار ایشان
گوشد و هم و جمیدالدین میرزای ششمست و پیر مرد قاپوچی در ب صحنه
سبار که بجای نوبه گرفتار گشته میرزا حسین دکنر نامور شد که بمعالجه ایشان پرداخت

پنجشنبه بیست و هشتم تشریف فرمائی موکب بهای یونی از چهار

ده کلاته بچشمه علی در معان

درین روز که هوارا اعدالی کابل بود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی دوست

از دست گذشته بفرخی و اقبال سوار شدند و پسر الملک دو نفر از علمای پشتران

که بچپارده آمده بودند در حضرت بهای یونی معترفی نموده از عواطف و مراحم

ملوکانه بهره یاب و امیدوار گردیده با ستر اباد رفتند و سرکار پادشاهی با

امین الدوله و اقامت سلطنته و امین الملک فرمایش کنان تشریف فرما

بودند تا موکب مسعود بچشمه رسید که تقریباً سه سنگ آبد صاف و کوارا

از آن بسبت مغرب جنوبی جریان داشت در صحنی که سرکار پادشاهی

در سر چشمه از اسب فرود آمده غم تشریف فرمائی بکالسه داشتند و مصلحت

یک شکارچی در رسیده معروض داشت که دو تکه آهو در ماهور نامی

دست چپ خوانده اند حضرت بهای یونی و زرا و امرار را مقرر داشتند که با

از جاده بسبت منزل روانه شوند و خود با قلیلی از شکارچیان و لشکریان

شکارگاه روان شدند بعد از طی اندک مسافتی میر شکار از مقابل نمودار

گشت و لمحوه نظر مبارک نمود که آهوی در بطنه کوه بچرا مشغول بود حضرت
هما یونی با یک تیر چهار پاره پاویست آهویا مجروح ساخته و چون جراتی
سخت بدو رسیده بود روی بگریزند و آهوی دیگر که در چند قدمی او
مشغول چرا بود تیرم کرده روی بچرا آورد حضرت هما یونی بالول دیگر تفنگ
اورا نیز مجروح ساختند و با میسه شکار هر دو را تعاقب فرمودند صید
مجروح اولی اندکی رفته در پناه سنگی بجا آمد و چون شاه
نزد یک شد دو باره از ترس جان برخواست خواست فرار کند
که شاه با یک تیر کلوله از پایش در آوردند و شکار چنان سرش
سدا ساختند و آن آهوی دیگر در میان دره در میان سنگها خود را پنهان
ساخت و سرکار پادشاهی مقرر داشتند کسی بطلبش نرود شاید جائز نیست
بدر برد و اندکی بسمت جنوب توجه فرموده در سر چشمه از برای صرف
نهار فرود آمدند پس از صرف نهار غریبت تفرج چشمه بادخان دامنان
فرمودند که بنفیس نفیس خود آن چشمه را ملاحظه نموده و آنچه در حق این چشمه
در اقواء و اسناد و بعضی تواریخ معروف است و منوات را بعرض نمای

همایون رسانده اند بحسب سر به فرمانند پس عطف عثمان بدان سوی فرمود
به بلدیست یکی از غایبای چهارده کلایه بسر شمشه شریف فرما شد و چون
پیش در سمت راست جاده واقع و چندان از راه مسافتی نداشت موکب
مسعود در اندک مدت در حوالی شمشه وارد و سرکار را بطریقیت همایون
پادشاهی از اسب فرود آورده و از در کوچکی بدرون محوطه و حصار که شمشه در وسط
آن واقع است توجیه فرمودند همیشه سر بورد در میان این حصار واقع و آبی
قبلی و بد رنگ و با عفت است در دوزخ پائین تر از سطح زمین از آن چشمه
برین دارد و پسین نماید که آبی کوگردین باشد و چون مکانی قابل توجیه
نبود سرکار شاهی محض تجربه و امتحان مقرب و شمشه که چیزی نامتیر
در درون شمشه پیدا نماند محبت و سفیر آنچه معروف است معام شود
و از حصار بیرون آمده بسمت شمشه علی عطف عثمان فرمودند فریب منزل
اعتماد سلطنت با حسین خان حاکم ده معان به تقصیل رکاب مبارک شتافتند
به ساعت بغروب دانه کوکبه ابرارل پر تو اقلن ساحت شمشه علی در آن شد
نکستی که بر حسب اراده علیه در مسکن کام شریف فرمانی از روی همایون

بخراسان مقرر شده بود در وسط حوض چشمه ساخته شود با سنگ
حسین خان حاکم بطوریکه منظور نظر سرله تان بود بسند بودند و بر صفت
در روح عمارات افزوده و هم چادرهای مستعد و در کمال نظم و آراستگی
در اطراف چشمه و حوض برپای کرده بودند بنحویکه تخت وسط حوض و عظیم خنایم
در نهایت مقبول خاطر مهربان گشته خان حاکم و خان نایب سر
حاجب آله و له مورد عود ططف طوکانه آمدند بکعبه تومان بفرایشان حاصه
انعام مرحمت شد هنگام عصر با پیری از دارمخلان در رسیدند عرایض
مستوفی الممالک که مستوفی عرایض حاکم السطه در لفافه های فارس و
شهر آله و له حکم آن سرستان و بر و بورد و کنجاری بود از لحاظ نظر انور گد
احکام علییه و در جواب سرلیب شرفیه دریافت و چون از انقلاب هوا
و بروز ما خوشی و باورد دارمخلان طهران ای و افسار و سمتان آبر
انکر عرض ندکبای بجا یون رسیده بود حاضر مبارک بجا یون منته و
از بیعتی بی نهایت متاثر شده و پند که رسم و عادات این وجود است
و قوت این قلب کریم اقتضا میاید که در عاودت مریم پناه بدانت

پنزوال خداوند متعال برده اصلاح امور را از خالق نقل مقرر کرده اند
درین موقع نیز توکل و توسل بذات پاک خداوندی جستجو و در آن بنیاد
و اطمینان خاطر مبارک و امانت گران پاسود مقارن این حال گویند
چشمه با دانه ظاهر گردیده بدون مقدمه و اینکه آتاری سابقا بد چشمه
باشد بگفته جو را انفسلابی شد بر روی داد و پادی سخت و زردان کفر
و طوفانی عظیم سپاسی خواست بخوبی نزدیک بود انقلب چادر باران را
در آرد لهذا بلا حظه آنکه شاید فی الحقیقه وقوع این حادثه از اثر طوفان
نمودن چشمه باشد از جانب کسنی همچو آنست که مقرر کرد بد که رفت
بظرف مخصوصی که معمول است کوه سفیدی در کنایه چشمه فریبانی کرده چشمه پاک
و تمیز نمودند و فی الحقیقه جو را آسایش حاصل شد و الله اعلم بحقایق
الاسرار و اقصی و اقله از قرار است که ما بعرض رساندیم حال نمیتوانیم صریح
بگویم که این انقلاب بواسطه چشمه بوده است یا جنتی دیگر داشته و
علاوه بر آنکه بندگان خود در التماس رکاب همایون آن حادثه را مشاهده
نمودیم این نماند زو استنسان شانشان از حاجی اسمعیل و از شنیده ام

در او قاتلک در رکاب پادشاه مبرور محمد شاه مغفور از سفر کرگان مراب
می نمود و اردوی کیوان پوی متوقف بلکه در معان بود شب باد و
طوفانی عظیم برخاسته بود بچو که پادشاه مبرور را از شام خوردن مانع
آمد و جمعی سبب الامر بفرمانی و تلبیه چشمه امور فرمودند و بعد از اجرای
لوازم طهارت باد با بستاد و نیز ازین پیشل اخبار بسیار است که خبر خداوند
باری تعالی و تقدس بر حقیقت و صحت و سقم آن اطلاع ندارد و سموع
شده که وقتی نیز اردوی اعلیحضرت شاهنشاه صاحبقران مغفور بچشمه علی توق
دو شده از ازل رعا با از توقفت سپاهیان بستوه آمده چیزی ناپاک
و چشمه بادغانی انداخته باد و طوفانی شده که اردو بر هم خورده سر ابر و نا از
پای افتاد و ناچار اردو حرکت کردند از آنچله غریب حق چشمه بادغانی مکرم
در توارنج آمده از چهارده کلانه چشمه علی سه فرسنگ است و حسین راه
بسافت نیم فرسنگ کوههای متوسط بلند است پشت کوههای سمت
راست محال هزار جریب از نذران و در خلف جبال و نپه نامی شمالی
در معان و توابع آن واقع است

جمعه بیست و نهم توقف حضرت هما یونی در چشمه علی و مستغان
درین روز بندگان اقدس شاهنشاهی محض تفریح خارج چشمه علی و صید انگلی
در اول روز سوار شده با چند تن از خواص چون محقق و عکاسی و محمد
علیقان و محمد یعلی خان و محمد جمیم خان سرنسپ زند و بعضی از تفنگداران
بسمت شمال توجه فرمودند هنوز آنکه کی از اردو دور نشده یکی از شکارچیان
رسید معروض داشتند که میر شکار به سنگام صبح درین سمت بتفحص شکار
برآمده و چیزی نیافته پس علیحضرت شاهنشاهی از آن سمت مخلف عثمان
فرموده بسمت جنوب و کوهی سخت و چشمه که درواسته آن بود تشریف ما
شدند مقارن این حال دو آهواز مقابل سواران پروان آمد و چون شاه
در روز قبل سب آزی فوق العاده فرموده بودند و راه چشمه صعب و مسافتی
ببید داشت امروز از تعاقب این دو صید صرف نظر فرموده و بس
چشمه برآمده و از برای میل نهار فرود آمدند و پس از صرف نهار و سحلی با هم آلودگی
شرف صدور یافت و بتوسط محمد حسنخان پیشخدمت پسر اعتماد السلطنه فرود
مقرر داشتند که چون تا فولاد محله مسافتی بعید است پیشانه مبارک را

قدغن نمایند بمرحله برده و یکشنبه در آنجا سیورسات مهیاسازند
و هم عرایض حسام السلطنه را که روز قبل امین الدوله بحضور مهر ظهور فرستاده
بود ملاحظه فرموده در جواب آنها احکام علیه شرف صدور باقیه نزد امین الدوله
فرستادند که با چاپا پاریس فرستاد چون از صدور احکام فراغت
حاصل شد حضرت شاهنشاهی اندک زمانی پس اسودند هنگام عصر مطربان
خاص ساعتی تفتی نموده دو ساعت بغروب مانده سرکار پادشاهی شریف
فرمای منزل شدند

شنبه سلخ ربیع الثانی و سوم توقف موکب منصور در چشمه علی
در این روز سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ابتدا بعبادت سرکار
امین الدوله تشریف فرما شده خاطر مبارک از صحبت مزاج ایشان
پاسود و بدینگونه مبارک تشریف فرما شده عرایض اعضاء السلطنه
وزیر علوم که با چاپا رازدار کهنه رسیده بود با بعضی مطالب تهنیت
و غیره بتوسط امین الملک و اجدان مخصوص بعضی خالکامی همایون رسیده
احکام علیه در جواب آنها شرف صدور باقیه مسرعان را رجعت دادند